

درس یازدهم

یاران عاشق

۱- بیاعاشقی را رعایت کنیم / یاران عاشق حکایت کنیم

قلمرو زبانی:

عاشقی را: راه و رسم عاشقی را / یاران عاشق: شهدا، رزمندگان

قلمرو ادبی:

عاشقی: مجاز از راه و روش عاشقی

قلمرو فکری:

بیا راه و رسم عاشقی را رعایت کنیم و یادی کنیم از یاران عاشقی (شهدایی) که دیگر در کنار ما نیستند.

۲- از آنها که خونین سحر کرده اند / سحر بردار خطر کرده اند

قلمرو زبانی:

آنها: شهدا، رزمندگان / مدار: جای دور زدن / مدار خطر کردن: گذشتن از جان و مال / خطر: کار دشوار و مرگ آفرین

قلمرو ادبی:

مصراع اول کنایه از «شهادت» / مصراع دوم کنایه از: خطرات راه را پذیرفتن و گذشتن از جان و مال / مدار خطر: اضافه استعاری: خطر مانند چیزی است که مدار دارد

قلمرو فکری:

یاران عاشقی که شهید شدند و از جان و مال خود گذشتند (مفهوم: عاشقان آگاهانه جان می بازند. / پایان عاشقی شهادت است.)

۳- از آنها که خورشید فریادشان / دید از گلوی سحر زادشان

قلمرو زبانی:

آن ها: شهدا، رزمندگان / دمید: فعل ماضی ساده

قلمرو ادبی:

تشبیه: خورشید فریادشان (فریادشان مانند خورشید روشنی بخش و گرما بخش است) / استعاره: گلوی سحر زاد (گلویشان مانند موجودی است که سحر می زاید) / سحر زاد: کنایه از بیدارگر، حیات بخش / مجاز: «گلو» مجاز از «دهان»

قلمرو فکری:

یاد کنیم از آنهايي که فریادشان چون خورشید روشنی بخش است و از دهانشان، امید و پیروزی طلوع می کند.

۴- چه جانانه چرخ جنون می زنند / دف عشق با دست خون می زنند

قلمرو زبانی:

جانانه: جان + انه / چرخ جنون: رقص دیوانگی / با دست خون: دست خون آلوده شده / دف: نوعی ساز،

قلمرو ادبی:

تناقض (پارادوکس): ۱- چرخ جنون (رقص هنگام شادی و آگاهی است) ۲- با دست خون آلوده دف زدن. / تشبیه: دف عشق (عشق مانند دفی است که می زنند) / کنایه: دف زدن (شادی کردن)

قلمرو فکری:

چقدر عاشقانه و زیبا، دیوانه وار رقص عاشقانه می کنند؛ با دستانی خون آلوده شده به شادی می پردازند.

۵- بر رقصی که بی پاوس می کنند / چنین نغمه عشق سر می کنند:

قلمرو زبانی:

نغمه: آوا / سر می کنند: می سرایند / موقوف المعانی با بیت بعد

قلمرو ادبی :

تناقض (پارادوکس): ۱. بی پا و سر رقص کردن ۲. بی سر نغمه سرودن / تشبیه (نغمه عشق): عشق مانند نغمه ای است که می سرایند.

قلمرو فکری:

آنانی که ، بی پا و سر ، رقص عاشقانه می کنند و آوازه های شادی سر می دهند. (به استقبال شهادت رفتن)

۶- هلا مگر جان و جانان ما
بزن زخم انکار بر جان ما

قلمرو زبانی :

هلا : آگاه باش / مُنکر: انکار کننده /

قلمرو ادبی :

جان مجاز از وجود/ تشبیه : زخم انکار (انکار مانند زخمی است) / کنایه : زخم انکار زدن کنایه از « سرزنش کردن »

قلمرو فکری:

آگاه باش ای کسی که جان و جانان ما را منکر هستی و ما را سرزنش می کنی...

(ای کسی که وجود عاشق ما و معشوق را درک نکرده ای و نمی پسندی، تا می توانی با انکار عشق و عاشقی زخم بر جان ما بزن!)

۷- بزن زخم، این مرهم عاشق است
که بی زخم مردن، غم عاشق است

قلمرو زبانی :

مرهم : هر دارویی که روی زخم گذارند ، التیام بخش . / بی زخم مردن : مرگ معمولی و طبیعی.

قلمرو ادبی :

استعاره : زخم استعاره از « سرزنش » / تشبیه : زخم مانند مرهم است / پارادوکس : مرهم بودن زخم

قلمرو فکری :

تا می توانید ، با سرزنش های تان بر ما زخم بزنید (برای ما جای نگرانی نیست) ؛ غم عاشق آن است که در راه معشوق جان نسپارد و به مرگ طبیعی بمیرد.

۸- مگو سوخت جان من از فرط عشق
خموشی است هان ، اولین شرط عشق

قلمرو زبانی :

سوخت : سوخته شد (از افعالی هست که گاهی نیاز به مفعول دارد و گاهی نیاز به مفعول ندارد) / از قَطر: در نتیجه فراوانی و

بسیاری. / خموشی : ساکت بودن ، دم بر نیاوردن / هان : شبه جمله ، آگاه باش

قلمرو ادبی :

استعاره : جان مانند چیزی است که سوخته می شود / عشق مانند آتشی است که می سوزاند. / سوختن جان: کنایه از رنج بسیار

/ خموشی: کنایه از سکوت

قلمرو فکری :

مگو: « جانم از شدت عشق سوخته شده است » ؛ بدان که اولین شرط عشق و عاشقی ، سکوت کردن در برابر ناملايمات است.

۹- مبین لاله هانی که در باغ ماست
خموشند و فریادشان تا خداست

قلمرو زبانی :

لاله : شهید ، ایثارگر / باغ: جامعه ، سرزمین

قلمرو ادبی :

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

استعاره : لاله (شهید) - باغ (سرزمین، وطن) / تناقض (پارادوکس) : خموشند و فریادشان تا خداست / تناسب: لاله ، باغ / خاموشی و فریاد لاله ها: تشخیص
قلمرو فکری :

این لاله هایی (شهدا) که در سرزمین ما هستند را با دقت نگاه کن که چگونه ساکت هستند و فریاد سکوت شان تا عرش بالا می رود. (این بیت تأکید و مصداقی برای بیت قبل است)

۱۰- بیا با گل لاله بیعت کنیم که آلاله را حمایت کنیم

قلمرو زبانی :

لاله / آلاله : شقایق ، لاله نعمانی

قلمرو ادبی :

استعاره : لاله و آلاله استعاره از شهدا / تشخیص: بیعت با لاله ، حمایت از آلاله.

قلمرو فکری :

بیا دوباره با گل های لاله بیعت کنیم و از شقایق دو باره حمایت کنیم. (برماست که با شهیدان عهدی ببندیم که از ثمرات خونشان صیانت کنیم)

هم صدا با حلق اسماعیل ، سید حسن حسینی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژه های زیر را بنویسید

انگارکننده

عمادی شهریاری

دشمن آیینه باشد روی زرد

مُنکِر آیینه باشد چشم کور

جای دور زدن و گردیدن

مسعود سعد سلمان

جز بر ارادت تو مسیر و مدار نیست

ای داور زمانه ، ملوک زمانه را

۲- همان طور که می دانید ، صفت بیانی ، برای توضیح و وصف یک واژه به کار می رود. واژه ای که وصف می شود ، موصوف نام دارد.

مثال: کتاب خواننی موصوف صفت

* به پر کاربرد ترین صفت های بیانی توجه کنید:

- (۱) مطلق: پاک ، خوشحال ، خطرناک (جوان پاک ، دانش آموز خوشحال ، روش خطرناک)
- (۲) فاعلی
- بن مضارع + نده: سازنده (انتقاد سازنده) درخشنده (چهره درخشنده)
- بن مضارع + ا: گویا (کتاب گویا) کوشا (جوان کوشا)
- بن مضارع + ان: خندان (دانش آموز خندان) تابان (خورشید تابان)
- بن ماضی / بن مضارع + گار: آفریدگار ، آموزگار (خداوند آفریدگار، انسان آموزگار)
- بن ماضی + از: خریدار (شخص خریدار) خواستار (انسان خواستار)
- اسم / بن / صفت + گر : زرگر (مرد زرگر) توانگر (انسان توانگر) روشنگر (مطلب روشنگر)
- اسم / صفت + بن مضارع : خداشناس (فیلسوف خداشناس) راستگو (پدر راستگو)
- (۳) مفعولی: بن ماضی + ه / ه (=) پرورده (متن پرورده « متن پرورده شده » شکفته (گل شکفته)
- (۴) لیاقت : مصدر + ی : نوشیدنی

- (۵) نسبی
- اسم + ی : آسمانی (کتاب آسمانی)
- اسم + ین : زرین (گردن بند زرین)
- اسم + ینه: سیمینه (گلدان سیمینه)
- اسم + انی : روحانی (مرد روحانی)
- اسم + انه : (سخن کودکانه)

* اکنون مانند نمونه جدول را کامل کنید:

صفت مفعولی	صفت لیاقت	صفت فاعلی	بن مضارع	فعل
نوشته	نوشتنی	نویسنده	نویس	نوشت
خوانده	خواندنی	خواننده	خوان	خواندم

قلمرو ادبی

۱- از متن درس ، برای هر آرایه ادبی نمونه ای مناسب بیابید و بنویسید:

تشبیه : (وف عشق) متناقض نما: (خموشند و فریادشان تا خدا است)

۲- شعر « یاران عاشق » را از نظر قالب و مضمون ، با شعر « زاغ و کبک » مقایسه کنید.

قلمرو فکری

۱- در بیت سوم ، مقصود از یاران عاشق ، چه کسانی است و به کدام ویژگی آنها اشاره شده است؟

شهادت، ایثارگران. فریادشان مثل خورشید روشنی بخش است / سپیده سحر و سپهری از گلوی شان می در

۲- در بیت آخر ، بر کدام یک از ارزش های انقلاب اسلامی تأکید شده است؟ **پیت دوباره با شهادت و آرمان های انقلاب**

۳- نخست ، مفهوم کلی بیت های زیر را بنویسید ؛ سپس برای هر یک ، بیتی متناسب از متن درس بیابید.

الف) ای مرغ سحر ، عشق ز پروانه بیاموز **کان سوخته را جان شد و آواز نیامد سعدی**
 ای انسانی که ادعای عاشقی می کنی ؛ عشق حقیقی را از پروانه یاد بگیر ، که جانش را از دست داد اما فریادی نکشید. (سکوت کردن در برابر سختی های عشق)

مکسوخت جان من از فرط عشق خموشی است مان ، اولین شرط عشق

ب) چه از تیر و چه از تیغ ، شما روی نتابید **که در جوشن عشقید ، که از کرب و بلا بید. حمید سبزواری**

روی تابیدن : روی برگردانیدن / جوشن : زنده / تشبیه : عشق مانند جوشنی است . / تلخ : بر واقع کربلا (بهنگاه از عشق روی بر نمی تابید)

حلا منکر جان و جانان ما بزنج زخم ه انکار بر جان ما

از چنبر نقش، رسته بودند آنها / بت ها همه را سگته بودند آنها
پرواز شدند و پرکشودند به عرش / هر چند که دست بسته بودند آنها

مصطفی محدثی خراسانی

قلمرو زبانی:

چنبر: حلقه، دایره / رسته: رها شده (بن مضارع: ره) / بت ها همه را: همه بت ها را: «را» نشانهٔ نفعول است / عرش: آسمان

قلمرو ادبی:

کنایه: «از چنبر نقش رستن» کنایه از «ترک تعلقات مادی» / استعاره: چنبر نقش «نقش مانند موجودی است که چنبر می زند» / «بت ها» استعاره است از «تعلقات مادی» / تناقض (پارادوکس): دست بسته پرگشودن / واج آرای: ش

قلمرو فکری:

این رباعی در ستایش شهدای غواص سروده شده است.

شهدا همهٔ تعلقات و دل بستگی ها را کنار زده بودند با وجود این که دست بسته بودند به سوی آسمان ها پرواز کردند.

شعر خوانی

صبح بی تو

شعر در باره امام زمان (عج) است

۱- صبح بی تو رنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد / بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد

قلمرو زبانی :

تو : امام زمان (عج) / آدینه : جمعه / حالتی : مفعول

قلمرو ادبی :

تضاد : صبح ، بعد از ظهر / تشخیص : مهربانی حالت کینه داشته باشد /

قلمرو فکری :

یا امام زمان ، صبح بدون تو مانند بعد از ظهر جمعه ها غم آلود است. بدون حضور تو، حتی مهربانی چیزی جز کینه و نفرت ندارد.

۲- بی تو می گویند تعطیل است کار عشق بازی / عشق اتاکی خبر از شنبه و آدینه دارد

قلمرو ادبی :

تشخیص : عشق خبر از چیزی داشته باشد / مراعات نظیر : تعطیل ، جمعه - شنبه ، جمعه / تضاد : شنبه ، جمعه

قلمرو فکری :

یا امام زمان ، می گویند بدون تو ، کار عشق و عاشقی تعطیل است اما عشق به زمان کاری ندارد.

۳- جغد برویرانه می خواند به انکار تو اما / خاک این ویرانه بوی از آن گنجه دارد

قلمرو زبانی :

گنجینه : مال بسیار ، گنج

قلمرو ادبی :

استعاره : انکار کنندگان وجود امام زمان / تلمیح : به اعتقاد قدما ، جغد در ویرانه های که گنج پنهان دارد ، زندگی می کند / مراعات نظیر : جغد ، ویرانه ، خاک ، گنجینه / تشخیص : جغد به انکار بخواند - / کنایه : « بوی چیزی را داشتن » کنایه از « نشان چیزی را داشتن » /

قلمرو فکری :

انکار کنندگان، وجود تو را انکار می کنند؛ اما خاک این زمین که بدون حضور تو مثل ویرانه ای است ، نشانه های تو را آشکارا دارد.

۴- خواستم از رنجش دوری بگویم ، یادم آمد / عشق با آزار خویشاوندی دیرینه دارد

قلمرو زبانی :

دیرینه : قدیمی (دیر + ینه = وندی)

قلمرو ادبی :

تشخیص : عشق با آزار خویشاوندی داشته باشد / مراعات نظیر : رنجش ، آزار /

قلمرو فکری :

می خواستم رنجش های دوران دوری تو را بگویم اما یادم آمد که عشق با آزار نسبتی بسیار قدیمی دارند. (دوری را باید تحمل کرد)

و خدايي که در اين نزدیکی است / لای این شب بو پای آن کج بلند...

احمد رمضان زاده

۵- در هوای عاشقان پرمی کشد بانی قراری آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد

قلمرو زبانی :

کبوتر چاهی : نوعی کبوتر به رنگ خاکستری سیر که امروزه معمولاً در اماکن متبرکه که زندگی می کنند. /

قلمرو ادبی :

استعاره : کبوتر چاهی استعاره از امام زمان (عج)

قلمرو فکری :

عاشقانت منتظر ظهور تو هستند ؛ تو هم بی صبرانه منتظر آمدن هستی (باید به فرمان خدا بیاید)

۶- ناکهان قفل بزرگ تیرگی را می کشاید آنکه در دستش کلید شهر پر آینه دارد

قلمرو ادبی :

تشبیه : قفل تیرگی (تیرگی = مشبه ، قفل : مشبه به) ، (می تواند استعاره هم باشد « تیرگی مانند خانه ای است که قفل دارد /

استعاره : شهر پر آینه استعاره از جامعه آرمانی /

قلمرو فکری :

روزی به فرمان خداوند ، با آمدن خود ، تیرگی ها را از بین خواهد برد. و ما را به آرمان شهر خواهد رساند.

قیصر امین پور

درک و دریافت

۱- در خوانش این سروده ، به چه نکاتی باید توجه کنیم؟

حسن شعر و مکث و دنگ واژه ها و جملات

۲- « انتظار موعود » یکی از مایه های ادبیات انقلاب اسلامی است ؛ بر این مبنا ، متن شعر خوانی را بررسی کنید.